

➤ درخواست برای کار، تیری در تاریکی

از ابتدای تحصیل، فکرش را هم نمی کرد شاید کوچک ترین کارهای او برای آینده اش اثرگذار باشد. تنها کاری را انجام می داد که فکر می کرد درست است. هنوز در دوره کارشناسی درس می خواند، اما می خواست زودتر شاغل شود. به همین دلیل، تیری در تاریکی انداخت و به دانشگاهی که در آن تحصیل می کرد درخواست کار داد: «به رئیس دانشکده نامه نوشتم که اگر می شود، در دانشگاه مشغول به کار شوم. خیلی دلپره داشتم که نکنند به من کار ندهند و بگویند برو هر زمان درست تمام شد بعد سراغ کار بیا، اما رئیس دانشکده مان در آن زمان همان استادی بود که من برای تحقیق درس نیمه واحدی او خیلی تلاش کرده بودم. برایم عجیب بود که او کارم را به خاطر داشت و آن روز با روی خوش به من گفت که دانشگاه به افرادی مانند شما نیاز دارد.»

رئیس وقت دانشکده چندین کار مختلف را به او معرفی می کند و در نهایت قرار بر این می شود که بانوبوز رجمهری در اداره آموزش مشغول به کار شود. ۲ سالی مشغول این کار است و همان ایام به دلیل انقلاب فرهنگی، دانشگاه ها تعطیل می شود. «این اتفاق در سال ۵۸ رخ داد، اما با وجود تعطیلی دانشگاه ها، اعلام کرده بودند که باید کارمندان سر کار بروند. همه بیکار بودیم. یک نفر بافتنی می بافت. دیگری کتاب می خواند و ... به من خیلی سخت می گذشت به این دلیل که اهل بیکاری نبودم. بعد از مدتی، اعلام کردند افراد می توانند از دانشگاه برای تدریس به مدارس بروند. من هم اعلام آمادگی کردم.» بانوبوز رجمهری در دبیرستان فروغ مشهد معلمی می کرد و جغرافی و دانش اجتماعی به بچه ها درس می داد. در همان مدت کم هم میزان علاقه اش را درک می کند و می فهمد که بیشتر مایل به تدریس است تا انجام کاری اداری. همین موضوع موجب می شود از دانشگاه بخواهد با انتقالی او برای کار در مدرسه موافقت کنند که این موافقت صورت نمی گیرد. «دانشگاه از من خواست به عنوان کارشناس آزمایشگاه جغرافیا مشغول به کار شوم. آنجا شروع به کار کردم، اما دانشگاه هنوز مقطع کارشناسی ارشد رشته ای را که می خواستم نداشت. به همین دلیل، وقعه ای طولانی میان دوره لیسانس و فوق لیسانس به وجود آمد. دانشگاه شهید بهشتی قبول شدم و به مشهد انتقالی گرفتم.»

➤ پایان نامه به ازدواج با دکتر یاحقی منجر شد

به گفته خودش، در آن سال ها دانشجویان مقطع کارشناسی هم باید پایان نامه می دادند. او برای موضوع پایان نامه اش نیازمند منبع بود و قرار بود یکی از استادان به او کمک کند. آن روز استاد مورد نظر حضور ندارد و دکتر محمدجعفر یاحقی منابع را به او معرفی می کند. همین موضوع مقدمه آشنایی و ازدواج آن ها می شود. «زمانی که همسر من منابع را به من معرفی کرد، دانشجوی دکتری بود. این موضوع تمام شد و انگار قسمت بود مستأجر خانه ما به خانه دیگری برود و همسایه همسر بشود. همسایه مان هم به آقای یاحقی آشنایی داده بود که من هم در دانشگاه فردوسی درس می خوانم. همسر من مدتی دورادور در باره من تحقیق می کند و بعد از آن، درخواست ازدواج را در دانشگاه مطرح کرد. بعد از آن، همه چیز سنتی پیش رفت و ازدواج کردیم.»

➤ فوت فرزند اول در نوجوانی

شاید گاهی یادمان برود زندگی مانند یک شعبده باز می تواند هر لحظه ما را با اتفاقات تلخ و شیرینی غافل گیر کند. سال ۷۰ بود که در یک سانحه رانندگی، دختر سیزده ساله شان را از دست دادند. فرزند اولشان بود. قلم شیرینی هم داشت. انگار هنر نویسندگی را از پدر به ارث برده بود و هر روز خاطرات روزانه اش را می نوشت: «وقتی دخترم را از دست دادم، روزگار خیلی سختی را پشت سر گذاشتم. تا مدت ها نمی توانستم لباس مشکی را از تن در بیاورم یا اگر ناخودآگاه خنده ای بر لبانم می نشست، احساس می کردم در حال جنایت هستم. دور هر عروسی، مهمانی و مسافرتی خط قرمز کشیده بودم حتی قید ادامه تحصیل را زده بودم. سرانجام توکل، دلداری همسر و حضور ۳ فرزند دیگرم دوباره به من انگیزه زندگی داد و در این راه، تحصیل و کار خیلی به من کمک کرد.»

➤ با مدرک کارشناسی عضو هیئت علمی بودم

بانوبوز رجمهری مدرک کارشناسی ارشد را از مشهد و دکتری را از تهران دریافت می کند اما او زمانی که با مدرک لیسانس در دانشگاه کار می کرد، عضو هیئت علمی دانشکده بود به دلیل سابقه کار و تلاشی که داشت. «طی دوره ای که در دانشگاه مشغول به فعالیت بودم، کتاب «جغرافیای فردوس» را تألیف کردم و مقالات زیادی نوشتم که برایم امتیاز داشت.» او همیشه می خواست کتاب مستقی بنویسد، اما درگیری همایش هایی که از سال ۹۰ تصمیم می گیرد آن ها را برپا کند، این اجازه را نمی دهد. بانوبوز رجمهری از همان سال به بعد بدون استثنای همایش هایی را با محوریت های مختلف در حوزه زنان روستایی (زنان روستایی و محیط زیست، گردشگری، کارآفرینی و ...) برگزار کرد و تنها سال گذشته به دلیل بحران کرونا این مراسم برپا نشد. او دبیر علمی این همایش ها بود. ضمن اینکه به همت او، هسته پژوهشی مطالعات روستایی در سال ۹۰ در دانشگاه فردوسی تشکیل شد.

➤ تأثیرهای اجتماعی برایم در اولویت است

با اینکه تاکنون حدود ۶۰ مقاله نوشته، کتابچه ها و مجموعه مقالاتی نیز تهیه کرده است، به طور کلی تأثیر اجتماعی برای او مهم تر است. «در همایش های علمی پژوهشی زیادی شرکت کرده ام. اکنون نیز مشغول کار روی طرحی درباره

راهبردهای جذب گردشگری توس هستم که دانشگاه فردوسی و مرکز پژوهش های شورای اسلامی هم همراه هستند، اما هر زمان وقتی داشته باشم به کارهای نصفه و نیمه ام برسم، باز به کار دانشجویان، پایان نامه و دفاع آن ها بیشتر اهمیت می دهم.»

بانوبوز رجمهری در دوره کارشناسی، مربی آموزش یار می شود که بعد از دوره دکتری، این سمت به استادیاری ارتقا می یابد. در حال حاضر نیز دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد است. او معتقد است در سال های اخیر استقبال دانشجویان از رشته جغرافی کمتر شده است که البته دلیل مشخصی نیز دارد. «طبق برنامه قبلی، دانشجویان در دوره کارشناسی گرایش داشتند، اما در برنامه جدید تنها باید جغرافیا بخوانند. اعلام شده است که در ترم پایانی می توانند گرایش خود را انتخاب کنند، اما باز هم روی مدرک آن ها قید نمی شود، در صورتی که ۶ گرایش در حوزه جغرافیا داریم. متأسفانه ریزنی هایی که در این باره انجام داده ایم، تاکنون پاسخی نداشته است.»

➤ اقیانوس جغرافیا

معتقد است جغرافیا تقریباً میان رشته ای است و اقیانوسی به عمق یک سانتی متر. یعنی دانشجویان رشته جغرافی در حوزه های مختلف درس می خوانند و اطلاعاتی از آن دارند. به همین دلیل زمینه کار و اشتغال برای این افراد زیاد است. «تا آنجایی که بضاعت علمی جغرافی دان اجازه بدهد، برای رفع مشکلات و شناخت، می تواند از آن استفاده کند و مابقی آن را می تواند از دانش های دیگر کمک بگیرد. مانند اینکه من تخصصم در حوزه روستایی است و اگر در موردی کم و کسر وجود داشته باشد، از دانش های دیگر کمک می گیرم.»

او در سال ۹۷ به عنوان مدیر گروه برتر جغرافیا انتخاب می شود. همین طور مقاله ای که در جشنواره زنان برجسته سازمان متروپلیتن ارائه ارائه می دهد حائز رتبه برتر می شود. «۲ دوره عضو انجمن علمی جغرافیا و برنامه ریزی روستایی بودم و بعد از آن تصمیم گرفتم شعبه ای در دانشگاه فردوسی مشهد فعال کنم. این انجمن ۲ شعبه بیشتر ندارد و یکی از آن ها در مشهد است که سرپرست آن هستم. این شعبه آثار مثبت زیادی داشت و به هسته فعالی در زمینه دانشگاه تبدیل شد.»

➤ به دنبال روز ملی زنان روستایی در تقویم

بعد از سال ها مطالعه در حوزه جغرافیای روستایی، معتقد است زنان روستایی آسیب پذیرترین قشر جامعه هستند. به گفته دکتر بانوبوز رجمهری، روز جهانی زنان روستایی داریم، اما روز ملی نداریم. تاکنون نامه نگاری و رایزنی هایی کرده است تا روزی به این نام در تقویم ملی مان ثبت شود. هرچند هنوز به نتیجه نرسیده است، باز هم پیگیری می کند.

➤ مقاله ای که منبع درسی شد

بانوبوز رجمهری تا به حال مقالات زیادی با موضوعاتی مانند زنان روستایی و تأثیر آن ها در توسعه، آب و ... نوشته است، اما پراچاع ترین مقاله اش مربوط به «دانش بومی» است. این مقاله سال ۸۴ منتشر شد. در آن زمان مطلبی جدید و بحث برانگیزی بود و تأثیر بسیاری به همراه داشت. «بعضی مخالف و برخی دیگر موافق این موضوعی بودند که مطرح کردم. با این حال، این مقاله جزویکی از منابع درسی فنون دانش بومی در کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری قرار گرفت. ضمن اینکه موجب شد دانش بومی و نقش آن در توسعه روستایی مطرح شود.»

شاید از نظر بعضی از ما زندگی ۲ چهره علمی و سرشناس در کنار یکدیگر در درسهایی هم داشته باشد زیرا هردو درگیری های علمی زیادی دارند، اما بانوبوز رجمهری و همسرش از زوج های فرهیخته ای به شمار می روند که خیلی به رشد یکدیگر کمک می کنند. «سال ۷۸ در مقطع دکتری تحصیل می کردم و همان زمان، مدت ۳ سال از طرف دانشگاه سواس لندن از همسر دعوت شده بود در حوزه ادبیات تدریس کند. همسر در انگلیس و من با بچه ها مشهد بودم، اما هر هفته باید برای کلاس های دوره دکتری به دانشگاه تربیت مدرس تهران می رفتم. با قطار رفت و آمد می کردم و طوری برنامه ریزی می کردم که هم زمان با رسیدن به تهران، سر کلاس می رفتم و عصر به مشهد برمی گشتم. فقط گاهی که روز بعد هم کلاس داشتم، یک شب در خوابگاه می ماندم.»

➤ حمایت دوجانبه خانواده ها موثر بود

علاوه بر اینکه خودش مشغول تحصیل بود، موظف بود ۴ واحد هم در دانشگاه فردوسی تدریس کند و همه این ها با رسیدگی به امور خانه و بچه ها کار را سخت تر می کرد. «مادر همسر و خواهراتم در رسیدگی به بچه ها کمک می کردند، اما به طور کلی فکر می کنم وظیفه اصلی هر زن مربوط به مادری و خانواده اش است. در آن مدت، وقتی مشهد نبودم، همیشه تماس می گرفتم و جویای احوال بچه ها می شدم. قبل از اینکه به تهران بروم نیز غذای بچه ها را آماده می کردم. همسر من را در این تصمیم که ادامه تحصیل بدهم یا آن چند سال در کنار هم در انگلیس زندگی کنیم آزاد گذاشته بود و حمایت می کرد. جدا از این، اوایل مقالاتم را برای ویرایش به او می سپردم. از طرف دیگر، من هم شرایط را طوری فراهم می کردم که او به کارها و پژوهش هایش برسد.»



شهربانو

۲شنبه
۷ تیر ۱۴۰۰
۱۷ دیالقهده ۱۴۴۲ شماره ۳۴۴۰

(۵)